



۱۴

زنگ خطر بازگشت هاری

عملیات نفوذ به یخچال روزرستاخیز

۱۵

سنگ‌هایی که می‌توانند طلا شوند

۱۶

زندگی

شنبه ۱۶ بهمن ۱۴۰۰ :: شماره ۶۱۴۸



۱۳ جامعه

دیزگ

یاری بانجد

تا دو سال قبل حجت الاسلام مجتبی ضابطی به عنوان امام جماعت مسجد حقیقت جو در شهرستان لنگرود استان گیلان فعالیت می کرد. بعد از شیوع ویروس کرونا در کشور و برگزاری کلاس های درس مجازی اما همه چیز تغییر کرد. او هر روز می دید که بسیاری از اهالی شهرستان به او گله می کنند که فرزندانشان با برگزاری کلاس های غیرحضوری دچار افت شدید تحصیلی شده اند. به همین دلیل این امام جماعت مسجد برای حل این مشکل دانش آموزان به فکر راه چاره افتاد و کانونی فرهنگی-هنری به نام بلال در مسجد راه اندازی کرد و والدین خواست تا فرزندشان را که دچار افت تحصیلی شده اند به این کانون ببرند. روش کار ضابطی جالب است. او توضیح می دهد که دانش آموزان مقاطع مختلف را در یک کلاس قرار می دهد. نکته مهم اما این است که او برای هر کلاس یک نماینده انتخاب می کند تا سرپرستی کلاس را برعهده بگیرد. این نماینده بر روند آموزشی کلاس درس نظارت دارد. به جز این اما هر کدام از دانش آموزان در سه سطح و با توجه به معدل تقسیم بندی می شوند.

هر دانش آموزی که معدلش بیش از ۱۸ است در سطح یک قرار می گیرد تا به دانش آموزان ضعیف تر کمک کند. نماینده گل اما به کار همه دانش آموزان نظارت دارد. این روحانی جوان که متولد سال ۷۲ است، می گوید، نام طرح را نجد یا نهضت جهش علمی دانش آموزی گذاشته است.

در این طرح ۴۰ دانش آموز همیار هستند که از دانش آموزان ضعیف پشتیبانی می کنند. دو روز در هفته کلاس های درس در مسجد محل برگزار می شود و دانش آموزان همیار و نماینده کلاس به دانش آموزان دیگر در درس هایشان کمک می کنند.

کمک گرفتن از دانش آموزان اما تنها کاری نیست که این روحانی لنگرودی انجام می دهد و کلاس های تقویتی هم در مسجد برگزار می کند. کلاس هایی که معلمان آن از اعضای گروه های جهادگر هستند. هر ماه پنج، شش معلم در مسجد حاضر می شوند تا سطح کیفی دانش آموزان را افزایش دهند. او توضیح می دهد:

«این که دانش آموزان به هم کمک کنند و با هم درس بخوانند، اتفاق خوبی است. این کار سطح علمی هر دو گروه را بالا می برد اما در کنار این کار باید معلمی هم حضور داشته باشد تا بر کار بچه ها نظارت کند.» بالا بردن کیفیت آموزش تنها فعالیتی نیست که در مسجد محل انجام می شود. ضابطی همراه خیرین کارهای دیگری نیز انجام می دهد.

او تعریف می کند که پیش از این در شهرستان لنگرود دانش آموزانی بودند که تلبت نداشتند و او به کمک خیرین و اولیای دانش آموزان برای شش دانش آموز کم بضاعت گوشی هوشمند تهیه کرد. تهیه بسته های آموزشی، اهدای لوازم تحریر و تهیه کفش و لباس برای دانش آموزان کم برخوردار از دیگر کارهای خیری است که این روحانی به کمک اولیای دانش آموزان و خیرین انجام می دهد.

دانش آموزان دختر و پسر تیغه افغانستان در ۲ نوبت صبح و ظهر در مدرسه جلال آل احمد تحصیل می کنند/ عکس ها: چاپش هم اندی-جام جم



خبرنگار جام جم از مدرسه بین المللی جلال آل احمد گزارش می دهد؛ مدرسه ای که این روزها محلی برای آموزش کودکان کار و تبعه افغانستان است

مدرسه ای برای کودکان افغانستان



دخترها آرام و ساکت نشسته و هر کدام یک نیمکت را پر کرده اند. بین هر دانش آموز یک نیمکت خالی است. معلم تند و سریع می پرسد: «ط مثل؟» یکی شان می گوید: «مثل طاووس.» معلم لبخند می زند و طاووس را روی تخته می نویسد. یکی دیگر می گوید: «مثل طاهره... مثل من...» معلم می خندد و نام طاهره را هم روی تخته می نویسد. طاهره لبخند می زند و با مداد آرام نامش را روی برگه دفترش می نویسد. معلم می گوید: «سه خط از طاهره و طاووس بنویسید.» طاهره لبخند می زند و نامش را روی برگه های سفید دفتر خوش خط می نویسد.

کودکی از دست رفته

نامش ثریا است و نسبت به هم کلاسی هایش قد بلندتر و بزرگ تر به نظر می رسد. ۹ سال دارد اما در مقطع اول ابتدایی درس می خواند. می گوید تا سال گذشته در خیابان گل مریم ۵۰ سال دارد و تا دو سال قبل در افغانستان با فروخت، به همین دلیل از درس و مشق عقب افتاده. حالا اما شرایط کاریش تغییر کرده و در خانه و کنار مادر کار می کند. ثریا می گوید که هزار برس مو در خانه مونتاژ می کند و ۱۵ هزار تومان می گیرد. دست های کوچک ثریا پوست پوست شده است. لبخند تلخی می زند و می گوید: «مونتاژ برس خیلی سخت است.»

مریم ۵۰ سال دارد و تا دو سال قبل در افغانستان با خانواده اش زندگی می کرد. همان جا تا مقطع هفتم هم درس خواند اما زمانی که به مدرسه جلال آل احمد آمد او را در کلاس اول نام نویسی کردند. حالا در کلاس سوم درس می خواند. مریم در کنار درس خواندن کار هم می کند. او در خانه پستانک مونتاژ می کند و برای مونتاژ هر هزار پستانک ۳۰۰۰ تومان دستمزد می گیرد. این را که می گوید آهی می کشد و نگاهش را پایین می اندازد.

دست هایش را پنهان می کند اما با هم می توان دید که تاول روی دست هایش را پر کرده است. بنیامین که تازه هشت ساله شده در مقطع دوم دبستان درس می خواند، می گوید که ظهرها بعد از تمام شدن مدرسه همراه برادر بزرگ ترش ضایعات جمع می کند و برای هر کیلو ضایعات فقط ۱۰ هزار تومان به او می دهند. سمانه سنگسری یکی از مدیرهای مدرسه که برای بازدید از کلاس ها آمده است تا دست های بنیامین را می بیند به او برگه معرفی نامه به پزشک می دهد و می گوید: «نمی توانیم به او بگوییم کار نکن و فقط می توانیم او را به پزشک معرفی کنیم.»

ظاهر شده و کلاس درس پسرها تمام شده است. پسرها از راه پله قدیمی مدرسه پایین می روند. در چوبی را باز می کنند و درون خیابان شلوغ قدم می زنند. خیابان پر از پدر و مادرهایی است که دست فرزندانشان را گرفته اند. بچه هایشان روپوش مدرسه به تن دارند. پسرهای شیطان مدرسه بین المللی جلال آل احمد با کوله پشتی ها و کفش های هم شکل در خیابان بین دانش آموزان دیگر گم می شوند. حالا دیگر نمی توان تشخیص شان داد. صدای خنده شان اما خیابان را پر کرده است.

این حرف معلم مقطع اول ابتدایی نیز هست. او توضیح می دهد که این روزها بسیاری از دانش آموزانش که کار می کنند به راحتی با برنامه ریزی و دیدن چندباره فیلم ها درس را یاد می گیرند. این دختر جوان توضیح می دهد: «حدود ۹۰ درصد از والدین دانش آموزانم بی سواد بوده و آنها هم با آموزش آنلاین، باسواد شده اند.»

کلاس های حضوری

همه کلاس های درس این مدرسه آنلاین برگزار نمی شود. هنوز هم می شود مادرانی را دید که دست در دست دختر و پسر دانش آموزشان به سمت مدرسه قدیمی می روند. دو کلاس از سه کلاس طبقه دوم مدرسه پر از دانش آموز است. روی در کلاس چوبی و طوسی نوشته است: «ظرفیت کلاس ۱۱ نفر.» یازده دانش آموز پسر پشت نیمکت های چوبی نشسته اند. یکی از پسرها با صدای بلند از روی کتاب

درس می خواند و معلم ریزشش، غلط هایش را می گیرد. یکی از پسرهای کلاس اما قبل از معلم غلط های دوستش را می گیرد. اسمش مصطفی است و مانند دیگر دوستانش چشمانی بادامی و زیبا دارد. او متولد سال ۱۳۹۱ است و در مقطع دوم ابتدایی درس می خواند. مصطفی از دیگر دوستانش زن گتر به نظر می رسد و تا معلم سوالی می کند زودتر از همه جواب می دهد. معلم این کلاس می گوید که دانش آموزانش توان تهیه گوشی همراه را نداشته اند به همین دلیل کلاسشان حضوری برگزار می شود. همه شاگردان کلاس شیطان اند و در زمان آموزش معلم حرف می زنند و از جا بلند می شوند. یکی شان اما از همه آرام تر و اسمش عیسی است. یک خانه کشیده بالای برگه کتابش و می گوید تازه دو ماهه است از کشورش افغانستان به ایران آمده است. وقتی حرف می زند بغض دارد و حواسش به نقاشی خانه ای است که بالای همه برگه های کتاب کشیده است.

به اضافه آموزش

کمد آهنی درون اتاق پر از دارو و وسایل حفاظت جمعی مانند ماسک، کلاه و کفش استریل پزشکی است. قوطی های خوراکی قطره آهن در یک طبقه و قرص های ویتامین در طبقه دیگری منظم چیده شده است. نادری، یکی از مدیران مدرسه توضیح می دهد که مدرسه نه تنها محلی برای آموزش که محلی برای رسیدگی به مشکلات کودکان است. هفته ای یک بار پزشکانی به مدرسه می روند و دانش آموزان را رایگان ویزیت می کنند. به جز این هم هر دانش آموزی که بیمار می شود با معرفی نامه مدرسه به مراکز درمانی می رود. او تعریف می کند که مراقبت از سلامت دانش آموزان برای او و دیگر کادر مدرسه مهم است و به همین دلیل نادری هفته گذشته یکی از دانش آموزان را برای مداوا به مرکز درمانی برد. نادری اما آتجا با صحنه عجیبی مواجه شد. این دانش آموز مادرزادی ۶ انگشت پا داشت و به همین دلیل نمی توانست خوب راه برود. بعد از بررسی بیماری قرار شد دانش آموز را عمل کنند. بعد اما بیماری دیگری بروز کرد. مدیر این مدرسه می گوید که این دانش آموز و اعضای خانواده اش به دلیل شغل شان یعنی جمع آوری ضایعات، بیماری پوستی دارند و باید درمان شوند. دانش آموزان زیادی هستند که نیاز به درمان دارند. یک دانش آموز مشکل بینایی دارد و دانش آموز دیگری بیماری کلیوی دارد. سمانه سنگسری از دیگر کمک هایی که به مدرسه می شود می گوید و توضیح می دهد که هر ماه به کمک خیرین لباس نو، بسته ارزاق ماهانه، لوازم تحریر و مایحتاج روزانه برای خانواده های دانش آموزان تهیه می کنند. پیدا کردن کار برای پدران دانش آموزان هم یکی دیگر از کارهایی است که نادری و سنگسری در این مدرسه انجام می دهند.



اینجا افغانستان کوچکی است که در خیابان مظاهری محله شوش قرار دارد. از همان ابتدا که وارد ساختمان قدیمی مدرسه جلال آل احمد می شویم نقشه افغانستان به چشم می آید. روی نقشه نوشته است: «افغانستان سرزمین ثروتمندی است.» تعداد بی شمار معادن طلا و مس کشور همسایه، خود را نشان می دهد. آنقدر که نقشه را پر کرده است. بعد اما کودکان افغانستانی کیف مدرسه به دوش انداخته از پله های قدیمی بالا می روند تا خود را به کلاس درس برسانند. «آب... بابا آب داد» بخوانند و «دو دو تا چهار تا می شود» حساب کنند. با این که مدرسه بین المللی است و تا سه چهار سال پیش دانش آموزانی از تاجیکستان، بنگلادش، عربستان و پاکستان هم در این مدرسه درس می خواندند اما حالا و به دلیل شرایط

سیاسی افغانستان، ملیت همه حدود ۴۵۰ دانش آموز افغانستانی است. این روزها مدرسه بین المللی جلال آل احمد خیلی شلوغ است. در این مدرسه در دو نوبت صبح و بعد از ظهر و برای دانش آموزان دختر و پسر کلاس برگزار و به دانش آموزانی که نمی توانند در هیچ مدرسه دولتی درس بخوانند آموزش داده می شود. بسیاری از دانش آموزان، کودکان کارند اما به لطف مدیران مدرسه، معلمان و خیرین، مدرسه پایرجاست و در دو نوبت به دانش آموزان آموزش داده می شود.

موبایلش است. معلم می گوید به دانش آموزانش آنلاین درس می دهد. او ۱۰ سالی در این مدرسه سابقه کار دارد و به دانش آموزان دختر و پسر مقطع سوم ابتدایی آموزش می دهد. پرسش اما این است که آیا همه دانش آموزان به راحتی می توانند در کلاس آنلاین شرکت کنند؟ این معلم جوان توضیح می دهد که برخی دانش آموزانش پیش از این گوشی همراه نداشتند و او به شکل امنیتی برای یکی دو دانش آموز گوشی همراه تهیه کرد. سه چهار دانش آموز دیگر با هم پول جمع کردند و گوشی تلفن خریدند و دانش آموزان دیگر هم از گوشی تلفن همراه عمو، خاله یا همسایه ها استفاده می کنند. این معلم می گوید که کیفیت آموزش به صورت آنلاین بالاتر رفته چرا که دانش آموزانش هر زمان که بخواهند می توانند پای درس و مشق بنشینند. او توضیح می دهد که دانش آموزانی که همزمان کار می کنند، این روزها با آموزش آنلاین بهتر می توانند درس بخوانند.

زن چادرش را زیر چانه جمع کرده و ماسک سیاهی به صورت زده است. با لهجه کشور همسایه حرف می زند. دو هفته است که به ایران مهاجرت و به مدرسه مراجعه کرده تا پسر ۱۲ ساله اش را ثبت نام کند. عبدالاحمد نادری، مدیر دانش آموزان پسر از پسر این زن آزمون تعیین سطح گرفته است. پسر ۱۲ ساله باید در کلاس اول حاضر شود. مادر می گوید: «شرایط تحصیل در افغانستان خوب نیست. اول سال در مدرسه ثبت نام می کردیم و بدون این که پسریم در کلاس حاضر شود آخر سال کارنامه قبولی می گرفتیم.» به پسر نوجوان کتاب کلاس اول، دفتر و لوازم تحریر می دهند و او را می برند طبقه بالا، پیش دانش آموزانی که با صدای بلند حرف می زنند. او را یکصد یا هم می خوانند. نادری نگاه می کند به نقشه افغانستان که بالای سرش آویزان کرده است. به کشوری که ۳۰ سال پیش از آنجا به ایران مهاجرت کرد. او خاطره ها دارد از تاسیس مدرسه. از سال ۷۷ که مدرسه جلال آل احمد در خانه اش متولد و به جایی برای آموزش کودکان بازمانده از تحصیل تبدیل شد. بعد مجوزهای مدرسه را از سفارت افغانستان گرفت و همزمان مجوزها از دولت ایران هم گرفته شد تا مدرسه بین المللی جلال شکل و شمایل شبیه امروز پیدا کند و دانش آموزانی از کشورهای پاکستان، بنگلادش، عربستان و افغانستان در آن ثبت نام کنند. حالا اما تمام حدود ۴۵۰ دانش آموز مدرسه، تبعه افغانستان هستند. مدرسه در دو نوبت صبح و عصر با مدیریت سمانه سنگسری، مدیر دانش آموزان دختر و عبدالاحمد نادری، مدیر دانش آموزان پسر فعالیت می کند. مدرسه ای که تعداد زیادی از دانش آموزان آن کودکان کار هستند و با کمک خیرین پایرجاست.

آنلاین بهتر است

از لای در نیمه باز کلاس، صدای معلم جوان را می توان شنید. معلم می گوید: «مساحت مستطیلی به عرض ۴ و طول ۷ چقدر می شود؟» صدایش درون کلاس خالی می پیچد. سر که می چرخانیم می بینیم که نیمکت های چوبی قدیمی همه خالی اند. روی معلم به سمت گوشی



info@jamejamOnline.ir

روابط عمومی: ۰۲۳۰۰۴۴۴۴

تعریف- خیابان

لیلی از تهران:

خروجی خیابان رحیمی افسریه به اتوبان بسیج، بسیار باریک است و باعث ترافیک سنگین می شود؛ چرا اقدامی بابت تعریف این خروجی صورت نمی گیرد؟

ضرر- بورس

یک شهروند:

از شروع دولت جدید تاکنون بیش از ۵۰ درصد به ضرر سرمایه گذاران در بورس اضافه شده است؛ این درحالی است که شعار دولت جدید بازسازی بورس طرف سه روز بود! کسی نمی خواهد در این رابطه جوابگو باشد؟

بانک- مردم

کمالی از تهران:

علاوه بر اخذ سود بانکی وام ها توسط بانک ها، کارمزد نیز از اصل مبلغ کسر می شود؛ به نظر می رسد بانک ها به هر طریقی می خواهند از مشتریان پول بگیرند و قصد راه اندازی کار مردم را ندارند.

کارمزد- خلاقی

یک شهروند:

کارمزدهای دریافتی در دفاتر الکترونیک برای خلاقی خودرو و پرداخت عوارض بسیار بالاست؛ لطفا در این خصوص بازنگری شود.

سرقت- دریچه

محمودی از تهران:

لطفاً مسؤولان مربوط مانع سرقت دریچه های فلزی فاضلاب در منطقه ۱۸ و محدوده اطراف شوند که در چندین مورد باعث آسیب رسیدن به رهگذران و افتادن عابران به گودال یا چاله شده است.

برخوردر- موتورسوار

حسامی از تهران:

برخی موتورسیکلت سواران با پلاک های مخدوش اقدام به برهم زدن نظم ترافیکی خیابان ها می کنند، مانند گذر از خطوط ویژه و معابر که مخصوص عابران پیاده است. به نظر می رسد نیاز به برخوردی جدی دارند.

سرمایه- حمایت

یک شهروند:

به فکر متضرران و سهامداران خرد بورس که پول، زندگی و سرمایه خود را در این بازار سرمایه گذاری کرده اند باشید. از دولت محترم تقاضا می کنم از بازار سرمایه حمایت کند.

هشتگرد- بانک

جلیلی از هشتگرد:

فاز ۷ شهر جدید هشتگرد حتی یک بانک هم ندارد و این باعث شده تا ساکنان این منطقه روزانه برای انجام امور بانکی به شهرهای مجاور مراجعه کنند. لطفا مسؤولان محترم چاره ای بیندیشند.